

خشونت علیه زنان؟!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

در دنیای امروز که سرمایه داری و دولت های حامی سرمایه، بهره کشی غیرقابل تصویری را بر شهروندان جهان تحمیل کرده اند؛ به ویژه ستم بر زنان، تنها به آزار و اذیت جنسی و جسمی و روحی محدود نبوده، بلکه بهره کشی بسیار هولناک تر و عمیق تری در جریان است؛ سیستم سرمایه داری همواره ستم بر زنان و مردسالاری را به عناوین مختلف در جامعه بازتولید و تشدید می کند، پس مبارزه بر علیه ستم بر زنان، نمی تواند از مبارزه طبقاتی با سیستم سرمایه داری و بدون دست بردن به ریشه های تاریخی ستم کشی زن با آغاز طبقات و روابط و مناسبات سرمایه داری جدا باشد. تحلیل های لیبرالی و مبارزه بر علیه نابرابری زن با افق و چشم انداز این تفکر، اولاً ستم کشی تاریخی زن را تحریف می کند و دوماً، مبارزه زنان به یک سری تحولات حقوقی در چارچوب سیستم سرمایه داری محدود می کند.

خشونت و تبعیض و ستم بر زنان بر زنان، از هنگامی که طبقات در تاریخ پدید آمدند، وارد مرحله جدیدی شد. قبل از آن تاریخ، زنان در همه امور مانند مردان سهیم بودند. هم اکنون با وجود این که سرمایه داری در تمام جهان مسلط شده است و فعلاً گرایش غالب است اما خشونت بر زنان، از خشونت دولتی گرفته تا خشونت در خانواده، محیط کار و خیابان به شکل های مختلف در جریان است. خشونت علیه زنان، با وجود ادعاهای دولت و نهادهای بین المللی مبنی بر کاهش آن، هم چنان پدیده ای گسترده و آشکار و شنیع است. زنان جهان، با تفاوت هایی در کشورهای مختلف، آماج خشونت های گوناگون، از سرکوب دولتی، ضرب و شتم در جامعه و خانواده، تحقیر، ختنه جنسی و محرومیت اقتصادی گرفته تا قربانی قتل های ناموسی هستند. تهدید و خشونت زبانی و کلامی نیز بخشی از این خشونت هاست.

آمار صندوق جمعیت سازمان ملل متحد، تخمین زده است که هر ساله ۵۰۰۰ زن در سراسر جهان توسط خانواده های خود به دلایل ناموسی به قتل می رسند. از هر ۵ زن یک زن در زندگی خود مورد تجاوز و یا در معرض تهدید به تجاوز قرار گرفته است.

تاریخچه ۲۵ نوامبر، روز نفی خشونت بر زنان

تعیین روز ۲۵ نوامبر (۴ آذر) به عنوان روز جهانی نفی خشونت علیه زنان، که در اثر مبارزه زنان و مردان برابری طلب و جنبش زنان و جنبش کارگری به سرمایه داری و دولت های حامی سرمایه تحمیل شده است. ۴۷ سال پیش در چنین روزی، سه خواهر اهل جمهوری دومینکن، با نام خواهران میرابل، پس از ماه ها شکنجه، سرانجام توسط سازمان امنیت ارتش این کشور به قتل رسیدند. «جرم» این سه خواهر شرکت در فعالیت های سیاسی علیه حکومت دیکتاتوری حاکم بر دومینکن بود.

۲۱ سال بعد از این واقعه، یعنی در سال ۱۹۸۱، در کنفرانسی که در بوگوتا، پایتخت کلمبیا، از سوی مدافعان حقوق زنان در آمریکای لاتین و منطقه کارائیب تشکیل شده بود، پیشنهاد تبدیل روز قتل خواهران میرابل به روز نفی خشونت علیه زنان پیشنهاد گردید. هدف از این پیشنهاد آن بود که هم به مبارزه آزادی خواهانه و برابری طلبانه و جسارت این سه خواهر جان باخته ادای احترام شود و هم توجه افکار عمومی بیش از پیش به سوی نفی خشونت علیه زنان جلب گردد. این تلاش ها به آن جا منجر شد که سال ۱۹۹۹، سازمان ملل نیز ۲۵ نوامبر را به عنوان روز جهانی نفی خشونت علیه زنان به رسمیت شناخت. یک سال بعد نیز، سرانجام شورای امنیت سازمان ملل، یعنی در سال ۲۰۰۰، قطعنامه ۱۳۲۵ را با این عنوان: «زنان، صلح و امنیت» به تصویب رساند. محورهای اصلی این قطعنامه، پیشگیری کشمکش و خصومت در درون و در میان کشورها، تامین مشارکت زنان در حیات سیاسی و اجتماعی و نیز ممانعت از اعمال خشونت علیه آن ها شامل می شوند. این قطعنامه مبنایی است برای آن که عاملان خشونت علیه زنان، به پای میز محاکمه کشیده شوند. اما متأسفانه نه تنها سازمان ملل، اجرای این قطعنامه خود را مانند بسیاری از قطعنامه های دیگرش پیگیری نمی کند و قدرت اجرایی ندارد، بلکه دولت های جانی و ضدزن هم چون حکومت اسلامی که عضو سازمان ملل هم هستند، به طور کلی چنین قطعنامه هایی نمی پذیرند و همواره در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تبعیض گسترده و آشکاری بر زنان اعمال می کنند. حتی در این کشور تحت حاکمیت نمایندگان مطلق «خدا!» و قوانین «قرآنی» آن، اگر دختری و زنی مورد تجاوز قرار گیرد جرات این که به یک مرجع حقوقی شکایت ببرد را مطلقاً ندارد. زیرا احتمال این که او مجرم شناخته شود و براساس قوانین اسلامی سنگسار گردد، بسیار زیاد است.

در ۷ سال گذشته، یعنی از زمان انتشار قطعنامه «زنان، صلح و امنیت» شورای امنیت سازمان ملل، روز ۲۵ نوامبر، تظاهرات و راهپیمایی، طرح‌ها و راه‌کارهای حقوقی و قانونی، برگزاری سمینارهای علمی و تخصصی و ... ارائه می‌شود. برای مثال امسال در هند، تلاش‌ها بیش از پیش معطوف به آن است که تعیین جنسیت جنین ممنوع اعلام شود، تا سقط جنین‌های دختر که به پدیده‌ای غیرانسانی و گسترده‌ای در این کشور بدل شده است تحت کنترل قرار گیرد.

در آلمان، خشونت خانگی علیه زنان، برجسته‌تر گردید. بنا به آخرین آمارها، آسیب‌های ناشی از خشونت خانگی در میان زنان آلمانی، بیش از مجموعه آسیب‌هایی است که در حوادثی هم‌چون راندگی، ضرب و شتم در اماکن عمومی و نیز تجاوز به آن‌ها ایجاد می‌شود. در این کشور بزرگ اروپایی، سالانه نزدیک به ۱۵ میلیارد یورو صرف امور پلیسی، قضایی و درمانی می‌شود که از خشونت خانگی علیه زنان ناشی می‌شود. هدف از جلوگیری خشونت خانگی علیه زنان، برگزاری بحث و جلسه پیرامون آن‌ها، به ویژه توسط مسئولان شرکت‌ها و مؤسسات است که نسبت به زبان‌های ناشی از خشونت علیه زنان حساس شوند و در جهت آموزش عملی، حقوقی و فرهنگی پیشگیرانه به کارکنان خود تلاش بیش‌تری کنند.

بان کی مون، دبیرکل سازمان ملل، در پیامی به مناسبت روز ۲۵ نوامبر، خشونت علیه زنان را نقض فاحش حقوق بشر توصیف کرد. او با تأکید بر این که اعمال خشونت همواره نوعی جنایت و غیرقابل قبول است، از تقویت تلاش‌های سازمان ملل در مقابله با این پدیده خبر داد. مون، از شورای امنیت خواست که یک سیستم تعقیب و مراقبت برای مبارزه با این گونه جنایات ایجاد کند. دبیرکل سازمان ملل، در بیانیه خود می‌افزاید که شخصا قصد دارد هدایت کارزاری را در سازمان ملل به عهده گیرد که تا سال ۲۰۱۵ ادامه خواهد داشت و معطوف به تشدید حساسیت نسبت به خشونت علیه زنان و تقویت اراده سیاسی برای مقابله با این پدیده است. بان کی مون، تأکید کرده است که رفع همه انواع خشونت علیه زنان هدف اعلام شده سازمان ملل است.

همچنین لوئیز آربور، کمیسیونر حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در بیانیه‌ای از دولت‌های جهان خواسته است تا اقدامات بیش‌تری را برای جلوگیری از نقض حقوق زنان و مقابله با موارد تجاوز و اعمال خشونت علیه زنان را صورت دهند.

هر انسان برابری طلب و آزادی خواهی که به حرمت و موجودیت و حقوق و آزادی‌های افراد احترام می‌گذارد از دیدن و شنیدن هرگونه خشونت علیه زنان چه اقتصادی و چه فیزیکی و لفظی، دلش به درد می‌آید. هیچ انسانی اعم از زن و مرد شایسته تحقیر و توهین و بی‌حرمتی نیست.

هیچ انسان عدالت خواه، نمی‌تواند نظاره‌گر بی‌حرمتی و ستم بر زنان باشد. باید از هر امکان ممکن به مبارزه با آن برخیزد. حال ابعاد این مبارزه به چهاردیواری منزل محدود شود و یا محل کار و تحصیل و به طور کلی در همه عرصه‌های اجتماعی بست و گسترش پیدا کند.

تحقیر و توهین به زنان، تحقیر و توهین به کل بشریت است. بنابراین، باید شهروندان آزادی خواه و برابری طلب جامعه باید نسبت به بی‌حقوقی زنان عکس‌المعمل مناسب و پیگیری از خود نشان دهد.

گزارش جهانی خشونت بر زنان

هم زمان با روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، صندوق زنان سازمان ملل متحد، یونیفم، (UNIFEM UN Women's Fund)) گزارشی به شرح زیر منتشر کرده است:

خشونت علیه زنان و دختران مشکلی عظیم و همه‌گیر است. دست کم یک زن از سه زن در سراسر جهان مورد ضرب و جرح، سوءاستفاده جنسی یا به گونه‌ای در طول زندگی خود مورد آزار و اذیت جسمی قرار گرفته است.

در اکثر این موارد، آزارها از سوی یکی از بستگان یا نزدیکان خود زن صورت گرفته است. مسئله خشونت علیه زنان، احتمالاً یکی از فراگیرترین موارد نقض حقوق بشر در دنیای امروز است که زندگی‌ها را ویران و سدی برای رشد و پیشرفت جوامع ایجاد می‌کند.

آمار و ارقام به دست آمده از خشونت علیه زنان، تصویر وهم‌انگیزی را از پیامدهای اجتماعی و سلامتی ترسیم می‌کند.

بر اساس تحقیقاتی که در سراسر جهان انجام شده است، نیمی از زنانی که به قتل رسیده‌اند، به دست همسران یا شریکان پیشین زندگی خود کشته شده‌اند.

خشونت یکی از دلایل عمده مرگ و از کار افتادگی جسمی برای زنان، میان سنین پانزده تا چهل و چهار سال است. در یک بررسی تحقیقاتی که در سال ۱۹۹۴، بر اساس اطلاعات بانک جهانی انجام شد، از میان ده عامل برگزیده شده‌ای که زندگی زنان در این رده سنی را تهدید می‌کند، میزان مرگ به دلیل تجاوز جنسی و خشونت، بالاتر از میزان مرگ بر اثر سرطان، تصادفات اتومبیل، جنگ و یا ابتلاء به بیماری مالاریا بوده است.

علاوه بر این، چندین مطالعه تحقیقاتی دیگر در رابطه با خشونت رو به رشد، و ابتلاء به ویروس اچ آی وی و بیماری ایدز را آشکار کرده است. خشونت علیه زن، موجب تضعیف افراد، خانواده ها و جوامع و مانع رشد و توسعه اقتصادی کشورها می شود.

خشونت خانگی توسط همسر یا شریک زندگی

خشونت خانگی، توسط همسر یا شریک زندگی شامل حملات جسمی و جنسی علیه زنان در منزل، توسط یکی از افراد خانواده یا شریک زندگی او می شود. زنان در روابط خصوصی و نزدیک خود با یک مرد بیش از هر موقعیت دیگری در خطر مواجهه با خشونت قرار می گیرند. آن ها در هیچ کجای دنیا از چنین نوع خشونتی در امان نیستند. از میان ده کشوری که در سال ۲۰۰۵ مورد مطالعه و بررسی سازمان جهانی بهداشت و سلامتی قرار گرفتند، بیش از پنجاه درصد زنان در بنگلادش، اتیوپی، پرو و تانزانیا در خانه و توسط همسران خود مورد خشونت جسمی و جنسی قرار گرفته اند.

بالاترین این ارقام از کشور اتیوپی بود که در آن جا این رقم هفتاد و یک درصد گزارش شد. تنها در ژاپن با کم تر از بیست درصد، پایین ترین رقم سوء استفاده و آزار جسمی زنان گزارش شد. یک گزارش قدیمی تر از سوی سازمان جهانی بهداشت و سلامتی، میزان زنانی را که در بریتانیا مورد خشونت خانگی قرار می گیرند سی درصد و در آمریکا بیست و دو درصد گزارش داده بود. بر اساس تحقیقاتی که در سراسر جهان انجام شده است، نیمی از زنانی که به قتل رسیده اند، به دست همسران یا شریکان پیشین زندگی خود کشته شده اند.

زنان اکثرا به دست مردهایی که از پیش می شناسند، از جمله به وسیله اسلحه، آتش سوزی و یا زیر ضرب و جرح جسمی جان می دهند.

بر اساس یک گزارش سازمان یونیسف که در فاصله سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۵ میلادی تهیه شد، از میان یک هزار ۲۲۷ مورد خشونت علیه زنان در افغانستان، سی و شش تن به قتل رسیده بودند. در شانزده مورد (۶/۴۴ درصد)، آن ها به دست همسران خود کشته شده بودند.

کمبود خدمات موجود، تعصب ناموسی و ترس، از عوامل اصلی عدم دریافت کمک برای این زنان است. این امر توسط تحقیقاتی که سازمان بهداشت جهانی در سال ۲۰۰۵ میلادی، بر اساس اطلاعات به دست آمده از سوی ۲۴ هزار زن در ده کشور تهیه شده بود، به تأیید رسید.

بر اساس این بررسی، بین ۵۵ تا ۹۵ درصد زنانی که مورد سوء استفاده جنسی و جسمی همسران خود قرار گرفته بودند، هرگز برای دریافت کمک به سازمان های کمکی، پناهگاه های ویژه زنان و یا پلیس مراجعه نکرده بودند.

خشونت جنسی

با وجود آن که زنان عمدتاً در خطر خشونت از سوی همسران یا دیگر افراد خانواده شان قرار دارند، اما خشونت جنسی از سوی مردان دیگر نیز امری نسبتاً عادی است.

برآوردهای انجام شده حاکی از آن است که از هر پنج زن، یک نفر در طول زندگی خود هدف تجاوز جنسی قرار می گیرد.

بر اساس بررسی مدیرکل مطالعات امور ویژه که در سال ۲۰۰۶ انجام شد، «خشونت جنسی از سوی فردی به جز همسر» به افرادی نظیر بستگان فامیلی، دوستان، آشنایان، همسایگان، همکاران یا افراد غریبه منسوب می شود.

بر آورد میزان خشونت های جنسی توسط این گونه افراد عموماً امر مشکلی است، زیرا در بسیاری از جوامع خشونت جنسی برای زنان و خانواده هایشان امری بسیار ناپسند و شرم آور محسوب می شود.

با این حال، برآوردهای انجام شده حاکی از آن است که از هر پنج زن، یک نفر در طول زندگی خود هدف تجاوز جنسی قرار می گیرد.

سنت های زیان آور

سنت های زیان آور و مصدوم کننده، انواع خشونت هایی را تشکیل می دهند که در برخی جوامع به طور سنتی علیه زنان انجام می شود.

سابقه تاریخی این اعمال به قدری دیرینه است که به عنوان بخشی از فرهنگ آن جوامع پذیرفته شده است. این اعمال شامل ختنه زنان، قتل های جهیزیه ای و ناموسی و یا ازدواج های پیش از موعد می شود. این اعمال سالانه منجر به مرگ و یا از کار افتادگی جسمی و روحی میلیون ها زن در سراسر جهان می شود.

قتل های جهیزیه ای

قتل های جهیزیه ای، از اعمال بسیار غیرانسانی است که توسط همسر و یا حتی دادگاه علیه زن یا خانواده اش به خاطر آن که آن ها قادر به پرداخت جهیزیه نبوده اند، صورت می گیرد.

در برخی فرهنگ ها این جهیزیه به صورت پول پرداخت می شود و میزان آن ممکن است از درآمد سالانه خانواده دختر نیز فراتر رود.

این گونه قتل ها به ویژه در کشورهای آسیای جنوبی مرسوم است. بر اساس آمار جنایت در هند، ۶ هزار و ۸۲۲ زن در سال ۲۰۰۲ در نتیجه چنین خشونت هایی کشته شده اند.

در بنگلادش، موارد بسیاری از حملات اسیدی مشاهده شده است که اکثرا موجب کوری، از شکل افتادگی یا مرگ قربانیان شده است.

در سال ۲۰۰۲، ۳۱۵ زن و دختر جوان قربانی حملات اسیدی شدند. در سال ۲۰۰۵ این میزان به ۲۶۷ نفر کاهش پیدا کرد.

قتل های ناموسی

در بسیاری از کشورها، زنانی که یا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، یا پیش از ازدواج با فردی رابطه جنسی برقرار کرده اند و یا به ارتکاب خیانت جنسی متهم شده اند، توسط خانواده های خود به قتل می رسند.

خانواده ها که این گونه رفتارها را بی عفتی تلقی می کنند، با قتل زنان و فرزندانشان به عبارتی دامن لکه دار شده خانواده خود را پاک می کنند.

در بسیاری از کشورها، زنانی که یا مورد تجاوز جنسی قرار گرفته اند، یا پیش از ازدواج با فردی رابطه جنسی برقرار کرده اند و یا به ارتکاب خیانت جنسی متهم شده اند، توسط خانواده های خود به قتل می رسند.

بر اساس آمار موسسه جمعیت شناسی سازمان ملل متحد، شمار گسترده قتل های ناموسی در جهان سالانه به پنج هزار نفر می رسد.

بر اساس گزارش ویژه سال ۲۰۰۲ سازمان ملل، بیش ترین تعداد قتل های ناموسی در کشورهای پاکستان، ترکیه، اردن، سوریه، مصر، لبنان، ایران، یمن، مراکش و دیگر کشورهای خلیج مدیترانه صورت می گیرند.

این اقدام میان جمعیت مهاجرین در کشورهایی نظیر آلمان، فرانسه و بریتانیا نیز مشاهده می شود. البته این نوع خشونت تنها در کشورهای اسلامی رخ نمی دهد، بلکه در برزیل نیز مواردی بوده است که قتل یک زن توسط همسرش به اتهام ارتکاب خیانت قابل قبول واقع شده است.

بر اساس یک گزارش دولتی در سال های ۱۹۹۴ تا ۲۰۰۳ میلادی، ۴ هزار زن و مرد پاکستانی به علت ارتکاب خیانت جنسی یا به عبارتی زنا کشته شده اند، اما تعداد زنان مقتول بیش از دو برابر تعداد مردها بوده است.

در مطالعه ای که پیرامون قتل زنان در اسکندریه مصر صورت گرفت، ۴۷ درصد زنان پس از آن که مورد تجاوز جنسی قرار گرفته بودند، به دست بستگان نزدیک خود کشته شدند. در اردن و لبنان، ۷۰ تا ۷۵ درصد مرتکب شدگان این قتل ها را برادران این زن ها تشکیل می دهند.

ازدواج های زودرس

انجام ازدواج های پیش از موعد قانونی یا زودرس در سراسر جهان، به ویژه در کشورهای آفریقایی و آسیای جنوبی امری رایج به شمار می آید.

این اقدام نوعی سوء استفاده جنسی محسوب می شود، زیرا در اکثر این موارد دختران به زور وادار به ازدواج می شوند و همین مسئله به نوبه خود سلامت جسمی - روانی آن ها را به مخاطره می اندازد. ازدواج های زودرس همچنین خطر ابتلاء به ویروس اچ آی وی و بیماری ایدز را افزایش می دهد و فرصت ورود به مدرسه و تحصیل از دختران را می گیرد.

پدر و مادرها اکثرا با این ادعا که آینده روشن تری را برای فرزندان خود انتخاب کرده اند، این گونه ازدواج ها را توجیه می کنند. آن ها از ازدواج فرزندان خود برای بهبود وضعیت اقتصادی یا موقعیت اجتماعی خود استفاده می کنند.

گاه وجود ناامنی، اختلافات خانوادگی و بحران های اجتماعی نیز موجب سرگرفتن این گونه ازدواج های زودرس می شود.

براساس گزارش ویژه سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۶، حدود ۵۷ درصد دختران در افغانستان، پیش از سن شانزده سالگی ازدواج می کنند. گفته می شود دلایل اقتصادی نقش قابل توجهی را در این وصلت ها ایفاء می کند.

قاچاق زنان و دخترها

قاچاق زنان شامل ربودن، انتقال و اسارت زنان با توسل به تهدید، ظلم و زور برای استفاده کاری، بندگی و بردگی از آن ها می شود.

افراد در بخش های گوناگون اجتماعی به صورت غیررسمی برای کار اجباری در منازل، مزارع، کارخانه ها، فحشا و یا گدایی در خیابان ها به کار واداشته می شوند.

اچ آی وی، ایدز و خشونت

عدم توانایی زنان برای مشورت یا تصمیم‌گیری در داشتن یک رابطه امن و سالم جنسی ارتباطی نزدیک با شیوع ویروس اچ آی وی و بیماری ایدز دارد.

جنایات علیه زنان در درگیری‌های مسلحانه و شرایط جنگی

امروزه تعداد قربانیان غیرنظامی در درگیری‌های مسلحانه به مراتب بیش‌تر از تعداد سربازان و نظامیان است. حدود ۷۰ درصد تلفات در جنگ‌ها و زد و خوردهای اخیر مسلحانه را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند.

در این گونه شرایط، از جسم زنان به عنوان بخشی از میدان جنگ، در تاکتیک‌های نظامی استفاده می‌شود. زنان در جنگ مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرند، ربوده می‌شوند، تحقیر می‌شوند و حتی گاه به زور باردار می‌شوند.

حدود ۷۰ درصد تلفات در جنگ‌ها و زد و خوردهای اخیر مسلحانه را زنان و کودکان تشکیل می‌دهند. اساسنامه دادگاه بین‌المللی جنایی در رم، که در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید، نخستین قراردادی است که این طیف وسیع خشونت جنسی و تبعیض جنسی را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین موارد نقض حقوق بشر تشخیص داده است.

امروزه تقریباً نیمی از تمامی افرادی که در دادگاه بین‌المللی جنایی و دیگر دادگاه‌های بین‌المللی، نظیر دادگاه‌هایی که برای مجرمین جنگی یوگسلاوی سابق، رواندا، و دادگاه ویژه سیرالئون برگزار شده است، مظنونین به انجام حملات و تجاوزهای جنسی، یا به عنوان مرتکبین مستقیم و یا به عنوان افرادی که دستور انجام چنین جرائمی را داده‌اند، متهم شده‌اند.

خشونت علیه زنان در تمامی جنگ‌ها و دوران پس از آن، از جمله در افغانستان، بوروندی، چاد، کلمبیا، ساحل عاج، جمهوری دموکراتیک کنگو، لیبیا، پرو، رواندا، سیرالئون، چین در روسیه، دارفور در سودان، اوگاندا، شمالی و یوگسلاوی سابق گزارش شده است.

صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)، در گزارشی اعلام کرده است: سالانه سه میلیون دختر در خاورمیانه و آفریقا ختنه می‌شوند. در این گزارش آمده است: در چند کشوری که ختنه دختران مرسوم است ۱۲۰ میلیون دختر و زن در زمان کنونی از این رسم ناپسند تأثیر گرفته‌اند. در حالی که در کشورهایمانند بنین، بورکینافاسو، جمهوری آفریقای مرکزی، اریتره، اتیوپی، کنیا، نیجریه، تانزانیا و یمن اجرای این رسم با کاهش همراه بوده است، اما هنوز تا محو کلی آن فاصله زیادی دیده می‌شود هر چند برآوردهای پیشین حاکی از آن بود که سالانه دو میلیون دختر ختنه می‌شوند، به دلیل جمع‌آوری مطلوب‌تر اطلاعات روشن شد که دست کم سه میلیون دختر سالانه از این سنت تأثیر می‌گیرند.

به گزارش ایران، جمعی از زنان نماینده در مجلس عراق با انتشار بیانیه رسمی اعلام کرده‌اند که هر ماه به طور میانگین ۱۵ زن در استان بصره به اشکال مختلف کشته می‌شوند. یکی از نمایندگان زن با خواندن این بیانیه در صحن علنی مجلس عراق از دولت مرکزی و دستگاه‌های امنیتی بصره خواست که جلو کشتار زنان در این استان را بگیرند. در این بیانیه آمده است، در پرونده همه این زنان مقتول آمده است که به دست افراد مسلح ناشناس و به اتهام‌های نامعلوم کشته شده‌اند.

برخی گزارش‌ها حاکی از آن است که قتل زنان در استان بصره به اتهام فساد و فحشا افزایش یافته و به بهانه مبارزه با فساد و فحشا، باندهای اسلامی مختلفی تشکیل شده است. گفته می‌شود این باندها به خانواده‌های زنان مظنون اطلاع می‌دهند که باید فرد متهم به فساد را به قتل برسانند و اگر خانواده قادر به این کار نیست آن‌ها به نیابت از خانواده او را می‌کشند. این باندها با شعار «پاک کردن لکه ننگ» اقدام به این کار می‌کنند. البته ناگفته نماند که تاکنون نیز نیروهای اشغالگر آمریکایی، انگلیسی و ... قربانیان زیادی از زنان عراقی گرفته‌اند.

اساساً در افکار پوسیده و غیرانسانی و سنتی مذهبی و مردسالاری، زن ناموس و مایملک مرد محسوب می‌شود و حتی در قوانین برخی از کشورها، اگر مردی به بهانه «دفاع و حفظ شرف و ناموس پرستی» به قتل برساند قانون طرف قاتل را می‌گیرد.

خشونت بر زنان در ایران

شایان ذکر است در کشورهایمانند ایران که نهادهای آمارگیری بی‌طرف علمی و تحقیقی و مستقل از دولت وجود ندارد و روشن است که حکومت اسلامی نیز نیز آماری از جنایات خود به جامعه و جوامع بین‌المللی نمی‌دهد. بنابراین در آمارهای بین‌المللی در عرصه زنان، اسم ایران با جدیت برده نمی‌شود. در حالی که در ایران، زنان نه امنیت جانی و نه امنیت شغلی و نه اجتماعی دارند. به این دلیل ساده حکومتی بر جامعه ایران حکمرانی و سلطه مطلق دارد که براساس قوانین اسلامی

۱۴۰۰ پیش خود، هیچ گونه حقی را برای زنان به رسمیت نمی شناسد و حتی در ابتدایی ترین امر خصوصی آن ها، یعنی نوع رنگ و مدل لباس شان نیز دخالت می کند. و فراتر از آن حجاب این اونیفورم اسلامی را به زور بر زنان این کشور تحمیل کرده است. در این بیست و هشت سال حاکمیت اسلامی، سرکوب سیستماتیک زنان، یکی از سیاست ها مهم و دایمی سران این حکومت بوده است.

حکومت اسلامی، ازدواج دختران ۹ ساله را تشویق می کند، در حالی که براساس قوانین این حکومت، دختر تا ۱۸ سالگی حق باز کردن حساب بانکی ندارد؟ دختر و زن بدون اجازه والدین و وشهر حق مسافرت به خارج کشور را ندارد...

در مناطق محروم ایران، به علت فقر اقتصادی دختران در سن ۹ سالگی به عقد اجباری مردان مسن و چند همسری در می آیند و از طرف خانواده فروخته می شوند.

امروز دختران زیادی توسط باندهای مافیایی که سرخ آن ها حتی به ارگان های سرکوبگر حکومت نیز می رسد به کشورهای حوزه خلیج فارس انتقال داده می شوند و به شیخ های پولدار فروخته می شوند. یا در هتل ها و خانه های خصوصی به تن فروشی وارد می شوند. حداقل در یک نمونه که چند سال پیش به رسانه ها هم کشید دختران فراری که در مرکزی تحت کنترل حاکم شرع و فرماندهان سپاه این شهر قرار داشتند از جمله به کشورهای حوزه خلیج فارس با هدف تن فروشی اعزام می شدند و یا آن ها در اختیار مقامات حکومتی قرار داده می شدند.

حکومت اسلامی ایران، در ماه های اخیر فشار بر فعالین زنان، کاگران، دانشجویان، روزنامه نگاران و نویسندگان و فعالین سیاسی را پیش از پیش تشدید کرده است. مامورین سرکوبگر این حکومت، در خیابان ها با طرح و اقدام نفرت انگیز «مبارزه با ارادل و اوباش»، زنان و جوانان را سرکوب و مورد ضرب و شتم قرار می دهد.

مریم حسین خواه را روز ۲۷ آبان ماه در پی احضار به دادگاه انقلاب به خاطر نوشته ها و فعالیت هایش در عرصه زنان و سایت «زنستان» به «تشویش اذهان عمومی» و «نشر اکاذیب متهم» و پس از تعیین قرار وثیقه ای ۱۰۰ میلیون تومانی، به خاطر نداشتن وثیقه، به بند عمومی زندان اوین منتقل کردند.

جلوه جواهری، دومین فعال حقوق زنان که هم زمان نویسنده سایت اینترنتی «تغییر برای برابری» نیز است، بازداشت و به زندان اوین منتقل گردید.

به گزارش سایت های «زنستان» و «تغییر برای برابری»، خانم جواهری صبح روز شنبه هفته پیش و در پی احضار کتبی به دادگاه انقلاب مراجعه و پس از چند ساعت بازجویی در دادرسی ویژه امنیت، که ریاست آن را حسن زارع دهنوی، مشهور به قاضی حداد بر عهده دارد، به اتهام «تشویش اذهان عمومی»، «تبلیغ علیه نظام» و «نشر اکاذیب» از طریق انتشار اخبار کذب در سایت تغییر برای برابری» بازداشت و به زندان اوین منتقل شد.

جلوه جواهری، دانشجوی کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی در حالی به اتهام همکاری با سایت اینترنتی «تغییر برای برابری» بازداشت و به زندان منتقل شده که قرار است ۲۷ آذر ماه به اتهامی دیگر در دادگاه انقلاب محاکمه شود.

اتهام قبلی وی، حضور در مقابل دادگاه انقلاب تهران و اعتراض به محاکمه سه تن از فعالان حقوق زنان در ۱۳ اسفند سال ۸۵ است. در آن روز غیر از جلوه جواهری، ۲۲ تن دیگر از فعالان حقوق زنان بازداشت شدند و از چند روز تا چند هفته در بازداشت باقی ماندند.

طی دو سال اخیر با آغاز ریاست جمهوری پاسدار احمدی نژاد، سرکوب جنبش های اجتماعی از جمله جنبش زنان را تشدید کرده اند و ارگان های سرکوبگر حکومتی، از روش های مختلفی برای سرکوب جنبش زنان استفاده می کنند؛ احضار و بازجویی های گسترده فعالان حقوق زنان، ممنوع الخروج کردن، بازداشت های کوتاه مدت، و بر هم زدن حتی تجمعات مسالمت آمیز زنان با استفاده از نیروی انتظامی که گسترده ترین مورد آن در ۲۲ خرداد ۸۵ و ۱۳ اسفند سال ۸۵ است که ده ها فعال حقوق زنان طی آن بازداشت و روانه زندان شدند.

در مرحله دیگری از این برخورد ها احضار و محاکمه فعالان حقوق زنان، صدور حکم های تعلیقی برای اکثر این فعالان و تأیید حکم زندان تعزیری و شلاق برای دلارام علی، نمونه هایی از برخورد با فعالان جنبش زنان است.

جامعه ایران، به ویژه زنان، سال ۱۳۸۶ را با تبلیغات وسیع زن ستیزانه سران حکومت و فرماندهان نیروی انتظامی و رسانه های حکومتی آغاز کردند. و از ماه اردیبهشت این تبلیغات همراه بوده است با تهدید و ضرب و شتم و تحقیر شدید و دستگیری های گسترده و حتی اعدام در ملاء عام.

خبرگزاری حکومتی فارس، طی گزارش خبری نوشت: زنان بدحجاب با يك دستگاه اتوبوس نیروهای انتظامی «ناجا» به اداره مبارزه با مفسد اجتماعی در خیابان وزرای تهران منتقل و سپس برای ارایه توضیحات لازم و انجام مشاوره به دایره عملیات پلیس مستقر در این مرکز هدایت شدند. به گزارش خبرنگار اجتماعی فارس، در اجرای طرح نیروی انتظامی در افزایش امنیت اجتماعی دیروز ماموران

گشت ارشاد پلیس با حضور در ۲۳ نقطه شهر تهران مانند میدان هفت حوض، تجریش، میدان ونک و میادین بزرگ و خیابان های اصلی اقدام به تذکر به زنان و دختران بدحجاب می کردند که این تذکرات چنانچه با مقاومت فرد روبه‌رو می شد منجر به هدایت وی به مقر می شد. بر پایه مشاهدات خبرنگار فارس، در مرکز مبارزه با مفساد اجتماعی تهران بزرگ در خیابان وزرا ساعت ۸ شب يك دستگاه اتوبوس نیروی انتظامی که حامل زنان و دختران بدحجاب بود به این مرکز وارد و افراد دستگیر شده بلافاصله برای ارایه توضیحات به واحد عملیات زنان منتقل شدند.

در دایره عملیات ویژه بانوان، تعدادی از افسران زن پلیس از افراد یاد شده عکس می گرفتند که این عکس ها وارد سیستم شده و به عنوان سوابق فرد بدحجاب نگهداری می شود.

مرحله اول طرح «مبارزه با اراذل و اوپاش» حکومت اسلامی، در سال جدید در اوایل اردیبهشت آغاز شد. مامورین سراسر مشکی پوشیده و صورت هایشان را نقاب زده شبانه به خانه های کسانی هجوم آوردند و آن ها را دستگیر کردند. دستگیرشدگان را با سر و صورت خونین در خیابان ها گرداندند. آن ها را مجبور کردند علیه خود سخنان «غیراخلاقی و زشتی» بر زبان بیاورند. به گردن تعدادی آفتابه آویزان کردند تا تحقیرشان کنند و حرمت انسانی شان را به طور کامل لگدمال نمایند.

پس از پخش فیلم و عکس از تلویزیون و مطبوعات از نحوه دستگیری وحشیانه «اراذل و اوپاش» توسط نیروهای انتظامی و نقاب دار، وقتی اعتراض مردم نسبت به رفتارهای غیرانسانی با دستگیرشدگان بالا گرفت، حتی برخی از عوامل حکومت نیز مجبور شدند بگویند رفتارها بد بوده و ما همه را تایید نمی کنیم. در مورد غیرقانونی بودن کار نیروی انتظامی، حقوقدان ها لب به سخن گشودند.

حسین شریعتمداری، نماینده رهبر و مدیر مسنول روزنامه کیهان، در مقاله ای با عنوان «سردار تنها نیستی»، بر درستی خشونت نیروی انتظامی بر علیه زنان دفاع کرد. مدیر کیهان، بدون اشاره به یورش ماموران نیروی انتظامی به زن ها به عنوان مبارزه با بدحجابی، تاکید کرد که «سردار احمدی مقدم خشمگین به نظر می رسید و حق داشت»، یادآوری کرد که «خشم سردار از قضات و بازپرس هائی است که به دلیل کم دانی یا به بهانه بی قانونی یا به هر دلیلی دیگر، گرگ های درنده ای را که تو و یارانت با خون دادن و خون دل خوردن بازداشت کرده اید به يك چشم برهم زدن آزاد می کنند اگر فلان مسئول و فلان نماینده و فلان... وقتی پای ادای وظیفه ای که بر گردن دارند به میان می آید، حساب آراء خود در انتخابات را می کنند- که به قول تو محاسبه غلطی نیز هست- و یا ده ها ملاحظه دیگر دارند که هیچ کدام برخاسته از مسئولیت شناسی و خداجویی نیست، اگر آن فلان دیگر، خود آلوده است و یا سر در آخور آلودگان دارد و با تو در این جهاد مقدس همراهی نمی کند و... نگران نباش!»

روزنامه جمهوری اسلامی هم در سرمقاله خود به حمایت از نیروی انتظامی برخاسته و کسانی را که از لزوم فعالیت های فرهنگی می گویند افرادی خوانده که از اول پیدایش پدیده بدحجابی در حدود دو دهه قبل همواره با مطرح ساختن ضرورت کار فرهنگی و نفی برخورد قانونی بر سر راه مقابله با این پدیده زشت مانع تراشی کرده اند و هر روز وضع بدتر شده است. به نوشته سرمقاله جمهوری اسلامی، «باقی ماندن در بحث های فرهنگی مشکلی را حل نمی کند بلکه مشکل موجود را پیچیده تر خواهد کرد. راه درست همان است که نیروی انتظامی انتخاب کرده و قطعا پیمودن قاطعانه این راه با موفقیت همراه خواهد بود.»

بخش دیگر از برنامه تبلیغاتی بر علیه زنان، به نوشته روزنامه حزب الله، تدارک چند صد نفر در حاشیه نماز جمعه تهران بود که به عنوان معترضین «خود جوش» توسط این روزنامه معرفی شدند. اما به گزارش برخی از خبرها، این گروه از پیش قرأت قطعنامه شان معلوم بود هم بخش انتظامات داشتند و هم پلاکاردهای آماده که در نماز جمعه تهران، با هدف حمایت از اقدام نیروی انتظامی بر علیه زنان، دست تظاهرات زدند. در مشهد امام جمعه، بعد از حمایت از فرمانده نیروی انتظامی و لزوم مبارزه سخت با بدحجاب ها گفت برخی اقدامات در بدنه دولت هست که نه تنها در جهت جاده سازی برای ظهور امام زمان نیست بلکه سنگ اندازی در این راه است مانند دختران والیبالیست که فرستاده شده اند به خارج که جلو مردان هرزه دیگر جست و خیز کنند. به نوشته آفتاب یزد، علم الهدی در خطبه های نماز جمعه مشهد تاکید کرد که خط آقای احمدی نژاد همه جا جاده سازی برای امام زمان است، از سازمان ملل گرفته تا سخنران های داخلی.

در اوایل اردیبهشت ۱۳۸۶، با یورش نیروی انتظامی به زنان و جوانان در خیابان ها، روزنامه کیهان به نقل از مرتضوی، دادستان تهران، نوشت: «گاهی این زنان و دختران که بعضا نیز به صورت بانندی، گروهی و هدف مند عمل می کنند جوانان را با اهداف شوم خود به منازل خود کشانده یا به منازل آنان می روند و ضمن استفاده از این موقعیت در ازای حفظ آبروی آن ها اقدام به اخاذی های کلان می نمایند.»

با بالا گرفتن اعتراضات در سطح مطبوعات غیردولتی و وبلاگ ها و سایت های اینترنتی مستقل و نیمه مستقل، صفار هرنندی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی که از تیم سابق روزنامه کیهان و از هم فکران

حسین شریعتمداری است، در اظهاراتی به تهدید نشریات پرداخت. صفار هرندی، هشدار داد با رسانه هایی که باعث اخلاص در کار نیروی انتظامی در مقوله برخورد با بدحجابی شوند به شدت برخورد خواهد شد.

طلایی، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ از تداوم طرح ارتقاء سلامت و امنیت اجتماعی خبر داد و افزود: با وجود گذشت یک هفته از اجرای طرح ارشادی سلامت و امنیت اجتماعی، در مجموع ۳ هزار واحد صنفی مورد بازدید قرار گرفته و ۲۹۰ مورد تذکر به صنوف مختلف داده شده است.

به گزارش سایت حکومتی مهر، سردار مرتضی طلایی در جمع مسئولان اداره مبارزه با مفاسد اجتماعی افزود: ۹۰ درصد واحدهای صنفی با علاقه مندی جهت های قبلی خود را تغییر داده و به شرایط مورد انتظار رسیده اند... در مجموع طی هفته گذشته ۱۰ هزار مورد تذکر به زنان و مردان داده شد و هیچ گونه برخورد و مقاومتی بین مردم و ماموران مشاهده نشد که این امر نشانگر پذیرش افکار عمومی است.

اگر همین آمار ۱۰ هزار مورد تذکر به زنان و مردان در طول یک هفته در تهران را در همه نقاط ایران در نظر بگیریم و دستگیرشدگان را نیز به آن ها اضافه کنیم و به ده ماه ضرب کنیم این رقم سر به میلیون می زند.

اخیرا دادستان عمومی و انقلاب تهران گفت؛ با توجه به این که تعدادی زنان دستگیر شده در طرح امنیت اجتماعی از شهرستان ها به تهران آمده اند لذا چنانچه این افراد به تذکرات قانونی توجه نکنند از سوی دادگاه به شهر زادگاه خود تبعید می شوند.

دادستان تهران، در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که میزان دوره تبعید در مورد این افراد چه میزان است، گفت؛ میزان تبعید در قانون تا ۵ سال هم قید شده است ولی دادگاه با توجه به شرایط فرد دستگیر شده مدت آن را مشخص می کند... (منبع: ۱۶ اردیبهشت ۱۳۸۶ - کارگزاران)

پیش از این سردار احمدرضا رادان، فرمانده انتظامی تهران بزرگ، با ارائه آماری از فعالیت «ناجا» در «ارشاد» زنان بدحجاب گفته بود فقط برای ۲ درصد از زنانی که در طرح اجرای امنیت اجتماعی به مقر پلیس هدایت می شوند پرونده قضائی تشکیل می شود و مابقی افراد آزاد می شوند.

احمدرضا رادان، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، از تشدید طرح امنیت اجتماعی از اول مرداد ماه خبر داد و از صدور حکم اعدام برای کسانی که «اراذل و اوپاش» خوانده می شوند ابراز خرسندی کرد. به گزارش فارس، احمد رضا رادان روز یکشنبه ۲۴ تیر ماه ۱۳۸۶، در جمع خبرنگاران اظهار گفت: از اول مرداد ماه، در اجرای این طرح مجدداً با مصادیق بدپوشش برخورد می شود که مصادیق بدپوششی درباره خانم ها همان مصداق های گذشته و همچنین استفاده از مانتوهای کوتاه بالای زانو است.

فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، در مورد پوشش پسران گفت: پسرانی که موهای خود را براساس مدل های منحرف و گروه های فاسد غربی آرایش می کنند و از شلوارهای کوتاه و یا لباس هایی با مارک منحرف استفاده می کنند مورد برخورد پلیس واقع می شوند. این گونه پسران ابتدا از سوی پلیس دستگیر و به مرکز انتظامی مشخص در پلیس امنیت منتقل شده و در آن جا نشانی واحد صنفی که مبادرت به آرایش موی وی به سبک های منحرف کرده اخذ و سپس از خانواده وی دعوت می شود تا با مراجعه به مقر انتظامی و اخذ تعهد، وی را تحویل گرفته و بلافاصله با آرایش مو به شکل معقول برای رویت پلیس دوباره مراجعه کند. چنانچه فرد دستگیر شده لباس های مناسبی به تن نداشته باشد، خانواده وی باید لباس مناسب برای وی بیاورند تا با تعویض لباس در مقر انتظامی و اخذ تعهد آزاد شود.

برپایه گزارش خبرگزاری فارس، رادان در پاسخ به پرسشی درباره صدور ۲۰ حکم اعدام برای افراد دستگیر شده در طرح امنیت اجتماعی و صدور کیفر خواست اعدام برای ۱۵ نفر دیگر که از سوی جمشیدی سخنگوی قوه قضاییه اعلام شد، گفت: خبر مجازات اعدام برای این افراد علاوه بر خوشحالی افرادی که از سوی آن ها مورد آزار و اذیت واقع شده بودند، برای من نیز به عنوان مجری کار بسیار خوشحال کننده بود و امیدوارم مجازات آن ها درس عبرت باشد.

شایان ذکر است که رادان، همراه با یک هیات ده نفری از مسئولین پلیس و اداره مبارزه با مواد مخدر و دیگر مقامات قضایی حکومت اسلامی، حدود دو هفته پیش مهمان دولت به اصطلاح دموکرات سوئد بود. و این هیات حکومت اسلامی با همتایان سوئدی خود، در رابطه با همکاری در عرصه پلیس و قضایی و مواد مخدر با هدف همکاری همدیگر گفتگو کردند؟!

این هجوم وحشیانه حکومت اسلامی به زنان و جوانان در اماکن عمومی و خیابان ها از اواخر سال ۱۳۸۵ آغاز و هم اکنون نیز ادامه دارد. برخورد بسیار خشن با زنانی که «جرمشان» تنها به عقب رفتن تکه ای از روی سری و یا کوتاه بودن و رنگی بودن لباس شان است که در آمارهای بین المللی در مورد خشونت علیه زنان ایران به آن ها اشاره نمی شود. رسماً خشونت دولتی را در جامعه به نمایش می گذارد. و یا پسرانی که موی خود را بلند کرده اند... در این مدت صدها هزار زن و پسر را دستگیر و برای

آن‌ها پرونده تشکیل داده‌اند و ده‌ها تن دیگر را نیز با همین عنوان «اراذل و اوباش» در ملاء عام به دار آویخته‌اند.

فیلم‌های ویدیویی و تلویزیونی و عکس‌هایی که از یورش نیروهای انتظامی به زنان و جوانان در سایت‌های اینترنتی پخش شده است بسیار هولناک و تکان‌دهنده هستند. زنی که مأمورین انتظامی آن چنان با باتوم بر سرش کوبیده‌اند که خون از سر و صورتش جای است.

تصاویر از یورش نیروهای نقابدار را نشان می‌دهد. در عکسی دست و دهان خونین فرد دستگیر شده و حالت چشمانش نشان‌دهنده آنست که همین چند ثانیه پیش ضربه‌ای خورده و در زیر دست و پای مأمورین انتظامی در انتظار ضربه بعدی، چشمان خود را بسته است. دستگیرشدگان کتک خورده‌ای که پیراهن خودشان را روی سرشان کشیده‌اند، روی زمین نشسته‌اند و ناله می‌کنند. اما تصاویر بعدی تکان‌دهنده‌ترند: «مجرم» از نفس افتاده و کتک خورده به جای آن که سوار ماشین شود و به بازداشتگاه انتقال پیدا کند باید در خیابان به اجرای نمایشی بپردازد: دو عدد آفتابه پلاستیکی، یک شمشیر پلاستیکی، بلندگوی پلیس و تعدادی مرد نقابدار به اضافه بازیگر اصلی، یعنی «قربانی» و تعداد زیادی تماشاگر؟ آفتابه را با بند فانوسچه به گردن جوانی آویزان کرده‌اند. در تصویر دیگری لوله آفتابه را به دهان او فرو کرده‌اند. آفتابه یعنی وسیله پاک‌کننده کثافت. لوله آفتابه را به دهان «مجرم» فرو کرده‌اند تا درون آن صحبت کند.

در تصویری دیگر، شمشیری پلاستیکی به دستش داده‌اند تا بداند قدرت او در برابر «قدرت قداره بندان حاکمیت» برتر و مطلق، هیچ است. بعد هم بلندگو را جلو دهانش گرفته‌اند تا اظهار ندامت کند و یا خودش را به باد ناسزا بگیرد.

این تصاویر گوشه کوچکی از اسناد خشونت سازمان یافته سران حکومت اسلامی و ارگان‌های سرکوبگر آن علیه بشریت است که تاریخ هرگز فراموش نخواهد کرد. وقتی حکومتی این چنین وحشیانه و شنیع خشونت را در انتظار عمومی به نمایش می‌گذارد چه انتظاری است که در زندان‌هایش به زندانیان تجاوز نشود و در زیر شکنجه و تجاوز جنسی به قتل نرسد؟ چه انتظاری از اصلاح این حکومت می‌رود؟ آیا افراد و جریاناتی که به اصلاحات قطره چکانی جناحی از این حکومت ارتجاعی و سرکوبگر چشم دوخته‌اند، غیر از این است که به سرکوب‌های وحشیانه حکومت اسلامی و سرکوب سیستماتیک زنان چشم بسته‌اند؟!

برای مثال، زهرا بنی عامری، دانشجوی ۲۷ ساله دانشکده علوم پزشکی همدان، پس از ۴۸ ساعت بازداشت در بازداشتگاه «امر به معروف» همدان، با پلاکارد تبلیغاتی در داخل بازداشتگاه خود را حلق آویز کرد؟

زهرا روز جمعه به همراه پسری در یک پارک به علت «جرم مشهود» دستگیر شده بود و به علت تعطیلی دادگاه در بازداشت بسر می‌برد. دیروز اعلام کردند زهرا را خودکشی کرده است. پس از تکذیب اولیه خبر خودکشی زهرا، در نهایت الماسی، مسئول روابط عمومی دادگستری همدان خبر مرگ در اثر خودکشی را تایید کرد. خانواده زهرا صریحاً گفته‌اند که خودکشی او را باور ندارند. خودکشی یا قتل، این یک جنایت آشکار دیگر توسط شکنجه‌گران حرفه‌ای و وحشی حکومت اسلامی است.

زیبا (زهرا کاظمی)، خبرنگار عکاس ایرانی - کانادایی که در تجمعی در مقابل زندان اوین دستگیر شده بود نیز به دلایل نامعلومی توسط شکنجه‌گران به قتل رسید. در بسیاری از رسانه‌ها و اظهارنظرها گفته شد که شکنجه‌گران حکومت اسلامی، نخست به این دو زن تجاوز کرده و سپس آن‌ها را به قتل رسانده‌اند.

نیروی انتظامی حکومت اسلامی، بار دیگر روز شنبه ۱۱ نوامبر ۲۰۰۷، مواردی را که به عنوان مصادیق «غیرقانونی و مخالف با امنیت اجتماعی و اخلاقی جامعه» نامید، سرکوب و خشونت جدیدی را علیه شهروندان اعلام کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، در اطلاعیه نیروی انتظامی ایجاد ازعاب و اعمالی هم چون باج خواهی، عربده کشی، درگیری و نیز تهیه و توزیع مواد مخدر، قرص‌های روان‌گردان و مشروبات الکلی از جمله مصادیق اعمال غیرقانونی دانسته شده است.

تهیه، تولید، عرضه، فروش فیلم‌های موسوم به مبتذل و سرقت و توزیع عکس و فیلم‌های خصوصی و خانوادگی نیز جزو این موارد جای گرفته است.

در عین حال، استفاده از مانتو و شلوارهای کوتاه، تنگ، چاک‌دار و بدن‌نما، استفاده از چکمه به جای شلوار بلند، پوشیدن کلاه به جای روسری و مقنعه و همچنین شال‌های کوچک و باریک و آن‌چه آرایش نامتعارف و مغایر با عفت عمومی نامیده شده است نیز جرم محسوب می‌شود.

بیست و هشت سال است که حکومت اسلامی در عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، فشار زیادی را بر شهروندان به ویژه زنان تحمیل کرده است از جمله عوارض ناشی از این فشارها، شیوع بیماری‌های روحی و روانی در جامعه است.

محمدباقر صابری ظفرقندی، سرپرست اداره کل سلامت روان، جوانان و مدارس وزارت بهداشت اخیراً در جمع خبرنگاران، در پاسخ به خبرنگارانی که دائماً از آمار بیماران روانی، کودک آزادی، خشونت علیه زنان و ... می پرسیدند، خودداری می کرد و در آمار ارایه شده در این زمینه ها متذکر شد که همه آمارها از نظر او غیرواقعی است و تحقیقات در این زمینه ها پایه های روشی و متدلوژی صحیحی نداشته اند.

او درباره تعداد قطعی بیماران روانی نیز معتقد است آمار عملی نیست اما می گوید: «یک درصد از جمعیت کشور به اختلالات روانی شدید مبتلا هستند و علاوه بر آن ۲۰ درصد جمعیت کشور نیز درجات متفاوتی از بیماری ها و اختلالات روانی دارند.»

با احتساب جمعیت ۷۵ میلیونی این عدد به حدود ۱۶ میلیون بیمار روانی در کشور می رسد. براساس آمار جهانی و اظهارات مسئولان وزارت بهداشت در سالیان گذشته که از وجود ۲۱ میلیون ایرانی دچار اختلال روانی خبر داده بودند، آمار ارایه شده دیروز کم تر از تعداد واقعی بیماران روانی در کشور به نظر می رسد. او با اشاره به این که اختلال های روانی دومین بار بیماری در کشور هستند، می افزاید: «زنان بیش از مردان دچار افسردگی می شوند. افسردگی در زنان اولین بار بیماری است در حالی که افسردگی در مردان سومین علت بار بیماری هاست.» اما وضعیت تخت های مختص بیماران روانی چندان مطلوب نیست و هنوز در بسیاری از بیمارستان ها، بیماران روانی سرگردان اند چرا که جایی برای بستری شدن ندارند. ظفرقندی در واکنش به این نظر، کمبود تخت های بیمارستانی برای بیماران روانی را تایید می کند اما حتی با اصرار خبرنگاران نمی گوید که با کمبود چه تعداد تخت برای بیماران روانی مواجه ایم.

۲۲۰۰ ایرانی در سال خودکشی می کنند. اما صابری ظفرقندی از میان سئوال های متعدد تنها آمار خودکشی در کشور را ارایه می دهد: «سالانه شش نفر به ازای هر ۱۰۰ هزار نفر در ایران خودکشی می کنند.»

به گفته او، اما همه این خودکشی ها موفق نیستند که این امر در میان زنان بیش تر رواج دارد. اقدام به خودکشی در میان زنان بیش تر است اما خودکشی های موفق در میان مردان بیش تر است. او همچنین درباره میزان خشونت خانگی، کودک آزار و خشونت علیه زنان می گوید: «هیچ آمار جامعی از این خشونت ها در اختیار نداریم. تنها نکته ای که می توان درباره کودک آزاری در ایران گفت این است که برخلاف کشورهای دیگر که اعتیاد و طلاق، عامل اصلی کودک آزاری اند در ایران نداشتن آگاهی به ویژه کم آگاهی مادران دلیل اصلی کودک آزاری است.» (منبع: روزنامه سرمایه)

اساساً عوامل بسیاری در بروز خشونت دخیل است فقر، تبعیض، محرومیت های اقتصادی، فرهنگ و سنت، فشار های اجتماعی، نداشتن قدرت زن، دیدن فیلم های خشن و تجاوزکارانه، عدم حمایت قانون و افکار تبعیض آمیز به زن و... باعث تداوم خشونت است.

تحقیقات نشان داده است که استقلال اقتصادی زن، فشار و خشونت علیه زن را کاهش می دهد. بنابراین، بیکاری و کار خانگی و عدم استقلال و قدرت اقتصادی زنان را هر چه بیش تر در معرض خشونت قرار می دهد. براین اساس نیز دولت در اعمال خشونت بر زنان نقش مهمی را ایفا می کند. یعنی اساساً برای رهایی زن از جمله از خشونت، تبعیضات و استثمار سرمایه داری و قوانین حکومتی باید مبارزه پیگیری را سازمان داد. و این مبارزه بر علیه بی حقوقی زنان باید پیگیر و بی وقفه تداوم پیدا کند تا تاثیرگذار باشد. نه سالی یک بار به مناسبت روز جهانی زن و یا روز جهانی علیه خشونت بر زنان. این روزها بر مبارزه و اتحاد همبستگی در راه رهایی زن تاکید می شود و با تصویب انتشار قطعنامه و بیانیه، در طول سال برای تحقق مواد آن ها، مبارزه وسیع و گسترده ای سازمان دهی و اجرا می شود.

لازم به تاکید است که هشت مارس، یک جایگاه تاریخی ویژه در جنبش کارگری کمونیستی جهانی دارد و تحقق آن یک دستاورد بزرگ تاریخی به شمار می آید که با مبارزه طولانی به حکومت ها تحمیل شده است.

با برنامه های سالی یک روز سازمان ملل متحد، و با وجود این که این سازمان اجرای مواد قطعنامه های خود را پیگیری نمی کند اساساً قدرت اجرایی نیز ندارد بنابراین، قطعنامه هایش از جمله خشونت علیه زنان تاثیر چندانی ندارد. و مهم تر از همه بی تفاوتی این نهاد بین المللی به استثمار انسان از انسان، هرگز نمی تواند به بهره کشی و خشونت علیه زنان و کودکان نیز پایان دهد. به خصوص در دهه اخیر، عملاً سازمان ملل متحد به ابرازی در دست دولت ها پیشرفته صنعتی عضو دایمی شورای امنیت سازمان ملل و در راس همه دولت آمریکا، برای پیشبرد رقابت ها و کمشکس هایشان با رقبای خود، در جهت محاصره اقتصادی و لشکرکشی و تجاوز آشکار امپریالیستی تبدیل شده است. بر این اساس، باید کارگران و مردم محروم اعم از زن و مرد دو ش به دوش همدیگر و با اتکا به نیروی خویش، باید مبارزه گسترده و پیگیر و مداومی را علیه نابرابری و ستم بر زنان سازمان دهی و رهبری کنند، نه

سالی یک روز به گزارش و تبلیغات سازمان ملل که در واقع باید گفت: «سازمان بورژوازی دول» بسنده کرد.

همه انسان ها بدون توجه به جنسیت و ملیت و رنگ پوست و باورهایشان، باید از حقوق و آزادی های برابری برخوردار باشند و دولت ها موظفند این برابری را رعایت کنند. اما متأسفانه چنین نیست. گرایشات تفرقه افکن ملی و مذهبی، مردسالاری و راسیستی و فاشیستی سرمایه داری، با حمایت دولت ها اتحاد و همبستگی و دوستی شهروندان جهان را هم چنان آسیب پذیر ساخته است. در جامعه ای که زن مورد ستم قرار می گیرد سخن از آزادی در آن جامعه، بی معنی است.

ارگان ها بین المللی و نهادهای مدافع حقوق بشر و در راس همه سازمان ملل متحد، از آن جایی که به نابرابری اقتصادی و استثمار انسان از انسان چشم می بندند و فقط به صدور یک سری قرار و قطعنامه و بیانیه های محکومیت اتکا می کنند و حتی برای اجرای مواد این قوانین خود نیز هیچ دولتی را به طور جدی تحت فشار قرار نمی دهند و فقط بیانیه و قوانین خود را به آن ها توصیه می کند؛ در حالی که هیچ کشوری از جهان، به ویژه در کشورهای عقب نگاه داشته شده و در حال توسعه و در حاکمیت های دیکتاتوری و ارتجاعی از نوع و جنس حکومت اسلامی ضدزن، نه تنها قوانین جهان شمولی که به نفع بشریت است را هرگز نمی پذیرد، بلکه به سرکوب سیستماتیک زنان نیز با شدت بیش تر ادامه می دهد.

در چنین شرایطی، باید همه نیروهای آزادی خواه و برابری طلب جوامع به قدرت و همبستگی و مبارزه خود اتکا کنند تا خواست ها و مطالبات خود را بر دولت ها تحمیل کنند. اگر مبارزه سراسری و پیگیری توسط نیروهای کارگری سوسیالیستی و آزادی خواه وجود نداشته باشد حتی در کشورهایی پیشرفته صنعتی که بر اثر مبارزه کارگران و مبارزه مشترک زنان و مردان خواه برخی از خواست ها به دولت ها تحمیل شده، امروز این دولت های به اصطلاح دموکراتیک، در تلاشند دستاوردهای دوره گذشته را یکی پس از دیگری به نفع سیستم سرمایه داری پس بگیرند. برای مثال، دولت های غرب در سه دهه اخیر و به ویژه با عروج ریگانیسم و تاجریسم و سپس بعد از فروپاشی شوروی، تلاش های گسترده ای را در جهت خصوصی سازی و محدود کردن بیمه های بیکاری و حقوق اجتماعی، حقوق کودکان، حق مسکن، بهداشت و درمان، آموزش و پرورش و غیره به مرحله اجرا درآورده اند. در کشوری مانند سوئد، که هنوز هم شهروندان آن نسبت به کشورهای دیگر اسکاندیناوی و اروپایی از حقوق و مزایای بیش تری برخوردارند در یک سال و سه ماه گذشته که ائتلاف احزاب راست دولت را در اختیار دارند بسیاری از حقوق و مزایای اقتصادی و اجتماعی را محدود کرده اند و حتی بسیاری از بیمارستان ها را نیز به بخش خصوصی واگذار کرده اند که در این میان بسیاری از مزایای مزدبگیران از بین رفته است. فشار و استرس و شدت کار در این کشور پیشرفته به خصوص بر روی پرستاران غیرقابل تصور است. مجموعه این مسائل سبب شده است که کیفیت ارائه خدمات به مراجعین درمانگاه ها، بیمارستان ها و خانه های سالمندان بسیار پایین و تنزل پیدا کند. امروز بسیاری از بانک های سوئدی به بازنشستگان وامی بیش تر از ده هزار کرون نمی دهند. این یک تبعیض آشکار در حق بازنشستگان است. امروز در جوامع پیشرفته صنعتی غرب، پیدا کردن کار متناسب با تحصیلات و سن و وضعیت جسمی به یک معضل و مشکل اجتماعی تبدیل شده است. در کشورهای عقب نگاه داشته شده و در حال توسعه، بیکاری و فقر و فلاکت اقتصادی و سرکوب های سیاسی غوغا می کند.

اگر از سوئد خارج شویم و به ایران و افغانستان و عراق و پاکستان و مصر و عربستان و هند و آفریقا برویم در یک سو، ثروت های هنگفتی را می بینیم که در نزد اقلیتی تاجر و سرمایه دار و دولت های حامی آن ها در سطح انبوه و کلانی انباشته شده است و در طرف دیگر، اکثریت شهروندان این جوامع که در فقر و فلاکت و گرانی و تورم فزاینده ای دست و پنجه نرم می کنند. و در این میان نیز زنان و کودکان بی حقوق ترین اقشار این جوامع هستند. فاجعه و تراژدی انسانی ناشی از سیاست های سرمایه داری محلی و بین المللی را در این کشورها در ابعاد وسیع و گسترده ای مشاهده می کنیم. اکثریت شهروندان این کشورها، انگار به بردگی و بی حقوقی اقتصادی، سیاسی و اجتماعی ابدی محکوم هستند؟! چنین وضعیتی شایسته هیچ جامعه و هیچ انسانی نیست و غیر از خود طبقه کارگر و مردم محروم و کمونیست های این کشورها، هیچ کسی و هیچ جریانی هم خواهان تغییر این وضعیت نیست.

بدین ترتیب، زنان از کشورهای پیشرفته صنعتی تا فقیر، به عناوین مختلف مورد ستم و تحقیر و سرکوب و سوء استفاده قرار می گیرند. در بیکارسازی ها زنان در صدر لیست قرار می گیرند؛ در یک شغل برابر، همکار مرد نسبت به همکار زن خود، حقوق بیش تری دارد؛ مانکن هایی که به دلیل رژیم های غذایی خاص به بیماری های لاعلاج ناشی از لاغری بیش از اندازه مبتلا می شوند و حتی در برخی مواقع جان خود را نیز از دست می دهند؛ زنانی که در بارها و کاباره ها و کلوب های شب شیدا استثمار می گردند؛ زنانی که در فاحشه خانه های رسمی، خصوصی و خیابان، اسیر باندهای مافیایی هستند؛ زنانی که در خانه مانند برده کار می کنند و هیچ مزدی و حرمتی ندارند؛ زنان و

دخترانی که از کشورهای مختلف توسط باندهای مافیایی به کشورهای دیگر انتقال می شوند و در اختیار سرمایه داران قرار می گیرند و هیچ آینده ای ندارند؛ زنان و دخترانی که مورد تجاوز قرار می گیرند و از ترس «ناموس پرستی» و «مذهبی» صدایشان در نمی آید و به انواع و اقسام بیماری های روحی و روانی و جسمی مبتلا می گردند و یا از سر یاس و سرخوردگی و ناچاری به خودکشی دست می زنند؛ دختران کم و سن و سالی که دوران کودکی خود را نه بر روی نیمکت های مدارس، بلکه در زیرزمین های نمور و کم نور بر روی زمین با فرش بافی و غیره سپری می کنند و در سن بیست سالگی چهره های چروکیده شان، آن ها را بیش از پنجاه سالگی نشان می دهد و به بیماری های مسری به ویژه سل و دیگر ناراحتی ریوی مبتلا می گردند؛ دختران کم سن و سالی که هنوز دوران نوجوانی و جوانی خود را طی نکرده شوهر داده می شوند و تمام عمر خود در بردگی جنسی و سرویس دادن به شوهر و فرزندان می گذرانند و قربانی سنت های ارتجاعی و عقب مانده سرمایه داری می شوند؛ زنان و دخترانی که توسط پدر، همسر و برادر مورد تحقیر و توهین و بی حرمتی قرار می گیرند و... از جمله نمونه هایی از تراژدی انسانی و مسائل و مشکلاتی هستند که بر سر راه زیست و زندگی زن گسترده شده است.

بی شک هنگامی خنده و شادی بر چهره مردم ایران نمایان خواهد شد که کلیت حکومت اسلامی ایران، با مبارزه قدرت مند جنبش های اجتماعی و با همبستگی طبقاتی، به گورستان تاریخ فرستاده شود؛ یعنی جایی که مردم ایران در انقلاب ۱۳۵۷ با هدف برقراری آزادی و برابری و رفاه و عدالت اجتماعی حکومت پهلوی را به آن جا فرستادند. اما با قدرت گیری حکومت اسلامی و سرکوب شدید انقلاب و انقلابیون در تحقق این اهداف خود ناکام ماندند؛ قطعاً این بار جنبش های اجتماعی جامعه ایران و به طور کلی گرایش کارگری سوسیالیستی این جنبش ها، در میدان مبارزه نابرابر با حکومت اسلامی به حدی آگاه و با تجربه شده اند که با سرنگونی آن، به هرگونه ستم، تبعیض، خشونت و نابرابری اقتصادی، جنسی، ملی و فرهنگی پایان دهند و برابری واقعی زن و مرد را نیز در همه شئون اجتماعی برقرار نمایند.

دوازدهم آذر ۱۳۸۶ - سوم دسامبر ۲۰۰۷